

# امپراتوری ایران

ناردو، دان. ۱۹۴۷ -

امپراتوری ایران / دان ناردو؛ ترجمه مرتضی ثاقب‌فر. - تهران: ققنوس، ۱۳۷۹  
۱۵۲ ص: مصور، نقشه.

فهرستنويسي براساس اطلاعات فيبا.

عنوان اصلی:

كتابنامه: ص. [۱۴۳] - .۱۴۶

۱. ايران - تاريخ پيش از اسلام - ادبیات نوجوانان. ۲. ایران - تاریخ - هخامنشیان.

۳۳۰ - ۵۸۸ ق.م. الف. ثاقب‌فر، مرتضی، ۱۳۲۱ - ، مترجم، ب. عنوان.

الف ۲ ن / ۱۴۰ DSR ۹۵۵/۰۱ [ج]

۷۹-۱۳۴۹۵

كتابخانه ملي ايران

# امپراتوری ایران

دان ناردو

ترجمه مرتضی ثاقب‌فر



این کتاب ترجمه‌ای است از:

**The Persian Empire**

*Don Nardo*

*Lucent Books, 1998*

## اهدایی سندگین تاییر



انتشارات ققنوس

تهران ، خیابان انقلاب ، خیابان شهدای راندارمری ،

شماره ۱۱۱ ، تلفن ۰۶ ۴۰ ۸۶ ۴۰

\* \* \*

دان ناردو

امپراتوری ایران

ترجمه مرتضی ثاقبفر

چاپ بیستم

۱۱۰۰ نسخه

۱۴۰۲

چاپ رسام

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۸\_۲۵۷\_۳۱۱\_۹۶۴\_۹۷۸

ISBN: 978 - 964 - 311 - 257 - 8

[www.qoqnoos.ir](http://www.qoqnoos.ir)

*Printed in Iran*

۱۱۰۰۰ تومن

## فهرست

رویدادهای مهم در تاریخ امپراتوری ایران .....	۶
پیشگفتار: آیا یونان خوب و ایران بد بود؟ .....	۹
۱. خاور نزدیک باستان: چهار راه فرهنگ‌ها .....	۱۵
۲. مردی خردمند و با استعداد: کوروش بزرگ امپراتوری ایجاد می‌کند .....	۳۱
۳. کمبوجیه و داریوش: گسترش امپراتوری .....	۴۹
۴. شاهان، رعایا و برده‌گان: زندگی در ایران آن روز .....	۶۳
۵. گام نخست به سوی اروپا: داریوش در برابر یونانیان .....	۷۹
۶. توانایی ستگ تحقیق نیافته: خشایارشا در برابر یونانیان .....	۹۵
۷. سایه کمرنگ امپراتوری بزرگ: افول و سقوط ایران .....	۱۱۱
پسگفتار: زخم‌های التیام ناپذیر کهن: ایران در گذر قرن‌ها .....	۱۲۹
یادداشت‌ها .....	۱۳۵
منابع بیشتر برای مطالعه .....	۱۴۱
آثار مورد استفاده .....	۱۴۳
برای مطالعه بیشتر .....	۱۴۷
نمایه .....	۱۴۸

## رویدادهای مهم در تاریخ امپراتوری ایران

قبل از میلاد ۳۱۰۰ - ۲۷۰۰ - ۲۳۰۰ - ۱۹۰۰ - ۱۵۰۰ - ۱۱۰۰ - ۷۰۰

### سال ۴۹۰

ارتش ایران با عبور از دریای اژه، ارتريا را تسخیر و ساکانش را تبعید می‌کند. چند هفته بعد ایرانیان به دست نیروی کوچک‌تری مرکب از آتیان و پادگان سنگین اسلحه در دشت ماراتون واقع در شمال شرقی آتن شکست می‌خورند.

### سال ۴۸۶

داریوش می‌میرد و پسرش خشایارشا جانشین او می‌شود.

### سال ۴۸۰

خشایارشا بر تنگه هلسپونت (داردائل) بابل را تسخیر می‌کند و سریعه این شهر را ناوگان یونان و متعدد آن ناوگان ایران را در خلیج سالامیس واقع در جنوب آتن شکست می‌دهد. خشایارشا به سارد باز می‌گردد و ادامه جنگ را بر عهده سردارش مردونیه می‌گذارد.

### سال ۴۷۹

ارتش مردونیه در نزدیکی پلاته تسوسط نیروی متعدد یونان شکست می‌خورد؛ ایرانیان موقتاً از حمله به اروپا چشم می‌پوشند.

### سال ۴۶۵

خشایارشا به دست گروهی از دیسسه چیان به قتل می‌رسد و پسرش اردشیر یکم جانشین او می‌شود.

### سال ۴۲۴

اردشیر پس از سلطنتی طولانی،

### سال ۵۴۶

کوروش به لیدی حمله می‌برد و پایتختش، سارده، را تصرف می‌کند. از این پس یونانیان شهرهای ایونیه، منطقه مرزی دریای اژه، در برابر کوروش سر تسلیم فرود می‌آورند. این حادثه نخستین تماس مهم ایرانیان و یونانیان است.

### سال ۵۳۹

ارتش کوروش بابل را تسخیر می‌کند و سرزمین‌های امپراتوری بابل به دست ایرانیان می‌افتد.

### سال ۵۲۵

کمبوجیه دوم، پسر و جانشین کوروش، مصرا را تسخیر می‌کند.

### سال ۵۲۲

در ماه مارس (اسفند) فردی شیاد ادعا می‌کند که برده‌یا، پسر کوچک کوروش است. کمبوجیه برده‌یا را قبلاً کشته بود. فردی شیاد تخت سلطنت را غصب می‌کند. کمبوجیه به زودی با وضعی مشکوک می‌میرد. در ماه سپتامبر (شهریور) گروهی از نجیب‌زادگان ایرانی غاصب را به قتل می‌رسانند و داریوش یکم شاه می‌شود.

### سال ۵۱۲

داریوش از تنگه بسفر عبور می‌کند و وارد اروپا می‌شود.

### سال ۴۹۸-۴۹۹

شهرهای یونانی ایونیه با کمک ناوگان کوچک شهرهای اصلی یونان، آتن و ارتريا، سر به شورش بر می‌دارند.

### قبل از میلاد مسیح

**حدود سال ۳۱۰۰ - ۲۰۰۰**  
فرهنگ سومری بر دره‌های رودخانه‌ای منطقه بین‌النهرین حاکم می‌شود.

**حدود سال ۱۰۰۰ - ۱۱۰۰**  
جادرنشینان آریایی آسیای مراکزی، نیاکان مادها و پارسیان، به سوی ایران سرازیر می‌شوند.

### حدود سال ۸۸۵

آشوریان به سرعت بر بیشتر خاور نزدیک تسلط می‌یابند.

### سال ۶۲۵

کیاکسار (هوخشتله) دوم بر تخت ماد جلوس می‌کند، ارتش را گسترش می‌دهد و به سازماندهی مجددان می‌پردازد.

### سال ۶۱۲

نیروبی مرکب از مادها و بابلیان، نینوا پایتخت آشور را تاراج می‌کند و باعث سقوط امپراتوری آشور می‌شوند.

### حدود سال ۵۹۹

کوروش دوم پارسی که بعداً لقب «بزرگ» می‌گیرد به دنیا می‌آید.

### سال ۵۵۸

کوروش دوم پادشاه پارس می‌شود.

### سال ۵۴۰

کوروش پس از سه سال نبرد اکباتان، پایتخت ماد را تسخیر می‌کند و بر امپراتوری ماد مسلط می‌شود.

۳۰۰ بعداز میلاد      ۵۰۰      ۹۰۰      ۱۳۰۰      ۱۷۰۰      ۱۹۷۹

### بعد از میلاد مسیح

**سال ۲۲۴**

آخرین پادشاه پارت (اشکانی) سقوط می‌کند و سلسله ساسانیان بر تمام ایران تسلط می‌یابد.

**سال ۶۵۷-۵۳۷**

سپاهیان عرب، ساسانیان را شکست می‌دهند و دین و آیین اسلام را وارد ایران می‌سازند.

**سال ۱۹۴۱ (۱۳۲۰ ه.ش)**

محمد رضا شاه پهلوی شاه ایران می‌شود. در دهه ۱۳۴۰ (م) برنامه جاهطلبانه مدرن‌سازی را در ایران پیاده می‌کند و در سال ۱۳۵۰ (م) دو هزار و پانصد میلیون سالگرد بناگذاری شاهنشاهی هخامنشی را بر سر قبر کوروش بزرگ جشن می‌گیرد.

**سال ۱۹۷۹ (۱۳۵۷ ه.ش)**

در پی بروز ناآرامی‌های اجتماعی و مذهبی در ایران، شاه جای خود را به نظام جمهوری اسلامی ضدغربی به رهبری آیت‌الله خمینی می‌دهد.

داریوش سوم به تخت می‌نشاند. در یونان فیلیپ به قتل می‌رسد و پسرش اسکندر سوم که بعدها لقب «بزرگ» می‌گیرد، جانشین وی می‌شود.

**سال ۳۳۴**

اسکندر از تنگه داردانل عبور می‌کند و به ایران یورش می‌برد.

**سال ۳۳۱**

اسکندر پس از شکست دادن دو ارتش ایران و آزاد کردن مصر، داریوش را در گوگمل در نزدیکی رود دجله شکست می‌دهد. داریوش می‌گریزد و چند ماه بعد به دست افسران خود کشته می‌شود.

**سال ۳۲۳**

اسکندر پس از تکمیل فتوحات خود در ایران به نحو غیرمنتظره‌ای می‌میرد. سرداران بزرگ او بی‌درنگ برای به دست آوردن سهمی از قلمرو با یکدیگر به نبرد می‌پردازند. در سال ۲۸۰ امپراتوری اسکندر به سه قلمرو بزرگ تقسیم می‌شود از جمله قلمرو سلوکیان که شامل بخش‌های گسترشده‌ای از امپراتوری کهن ایران است.

**سال ۲۲۸**

قبایل چادرنشین پارت سلسله پادشاهی خود را در ایران گسترش می‌دهند و در سال ۱۴۱ پارتیان به طور کامل در ایران و بین النهرين جانشین سلوکیان می‌شوند.

کاملاً عادی و بی‌حادثه می‌میرد. پس از مبارزه‌ای شدید بر سر جانشینی اردشیر، داریوش دوم شاه می‌شود.

**سال ۴۰۴**

داریوش نیز می‌میرد و پس از مبارزه‌ای خونین بر سر قدرت، پسرش اردشیر دوم به تخت جلوس می‌کند.

**سال ۴۰۱**

کوروش کوچک، برادر شاه جدید سر به شورش بر می‌دارد. کوروش فرماندهی ارتشی بزرگ از جمله هزاران مزدور یونانی را در کوناکسا در نزدیکی بابل بر عهده دارد، کوروش در همین نقطه از شاه جدید شکست می‌خورد و مزدوران یونانی طی عقب‌نشینی دلخراش و خونینی از آسیا به دریای سیاه می‌روند.

**سال ۳۵۸**

اردشیر سوم جانشین پدرش اردشیر دوم می‌شود.

**سال ۳۳۸**

یکی از مشاوران شاه به نام باگوس او را به قتل می‌رساند و شاهزاده جوان آرسن جانشین او می‌سازد. فیلیپ دوم پادشاه مقدونیه دولت - شهرهای عمدۀ یونان را شکست می‌دهد و سرور سراسر یونان می‌شود.

**سال ۳۳۶**

آرسن به دست باگوس کشته می‌شود؛ باگوس فرد گمنامی از خانواده هخامنشی را به نام



## پیشگفتار

### آیا یونان خوب و ایران بد بود؟

ایسکراتس<sup>۱</sup>، سخنور یونانی در سال ۳۸۰ ق. م گفته است: «برای ما که در زندگی خصوصی خود فکر می‌کنیم بربراها فقط برای برده‌گی خانگی شایسته هستند، شرم‌آور است که به سیاست عمومی خود اجازه دهیم تا این اندازه متحدانمان از سوی آن‌ها به اسارت و بندگی گرفته شوند.»<sup>(۱)</sup> یونانیان باستان همه غیریونانیان را بربار می‌دانستند؛ اما در این مورد خاص منظور ایسکراتس، ایرانیان است که در آن زمان شاهنشاهی آن‌ها بزرگ‌ترین امپراتوری تاریخ پسر بود و در غرب از آسیای صغیر (ترکیه کنونی) و در شرق تا مرزهای هندوستان را در بر می‌گرفت. این سخنان بخشی از سخنرانی‌های متعدد سخنور یونانی خطاب به دولت - شهرهای یونانی است که پیوسته در حال جنگ با یکدیگر بودند تا نزاع را کنار بگذارند و برای مبارزه با ایران متحد شوند. ایسکراتس ادعا می‌کرد که ایرانیان بزدل و زن‌صفتند و شایستگی جنگی ندارند. بنابراین یونانیان برای غلبه بر ایشان دچار مشکل چندانی نخواهند شد.

ایسکراتس در اهانت و تحقیر خود نسبت به ایرانیان تنها نبود. ارسسطو، فیلسوف مشهور آتنی نیز اعتقاد داشت که بربراها، که ایرانیان برجسته‌ترین آن‌ها بودند، «طبیعتاً برده» هستند. ارسسطو در کتاب سیاست خود می‌نویسد:

نمی‌توان انکار کرد مردمانی وجود دارند که هرجا هستند برده‌اند و مردمان دیگری که هرگز در هیچ جا برده نیستند. این در مورد افراد نجیب‌زاده نیز صدق می‌کند. نجیب‌زادگان ما نه تنها در کشور خود بلکه در تمامی جهان خود را اصل و نسب‌دار می‌دانند؛ در حالی که برده‌گان فقط در کشور خودشان با اصل و نسب هستند.<sup>(۲)</sup>

1. Isocrates

فیلسوف بر پایه این فرضیه به این نتیجه می‌رسد که حکومت یونانیان بر بربراها کاملاً طبیعی است حال آنکه بی‌گمان حکومت بربراها بر یونانیان غیرطبیعی است. وقتی ارسطو به مقام آموزگاری اسکندر، شاهزاده مقدونی که بعدها در سال ۳۴۲ ق. م لقب «بزرگ» گرفت، رسید، پیشداوری‌ها و تعصبات ضدایرانی خود را به او تلقین کرد. کمتر از یک دهه بعد، وقتی اسکندر به ایران یورش برد و سرانجام تسخیرش کرد، کلمات استاد خویش همچنان در ذهنش تازه بود.

اندیشه‌بی‌ارزش بسیاری از یونانیان نسبت به همسایگان شرقی خود، بیش از یک قرن دو ملت را در بدگمانی، دشمنی و جنگ ادواری نگه داشت. سابقه روابط بد ایران و یونان به سال‌های اولیه بنیادگذاری امپراتوری ایران توسط کوروش بزرگ، نخستین فرمانروای دودمان خامنشی در میانه سده ششم قبل از میلاد، باز می‌گردد. کوروش شهرهای یونانی امتداد ساحل دریای اژه در آسیای صغیر را که یونانیان ایونیه می‌خوانند فتح کرد و در آغاز سده پنجم، داریوش و خشایارشا، شهربیاران ایران، به خاک اصلی یونان هجوم بردنده. یونانیان این حملات را دفع کردند، اما نفرت، توطئه و کشتار میان ایرانیان و یونانیان تا یک قرن بعد ادامه یافت. پس عجیب نیست اگر در عصر ایسوکراتس و ارسطو تقریباً تمام یونانیان، ایرانیان را دشمنان خونین سنتی خود تلقی کنند و اندیشه جنگی تمام عیار با ایران برای یونانیان هم موجه و هم جذاب به نظر آید.

## پیوند جدایی ناپذیر یونانیان و ایرانیان

از آنجا که تاریخ و سرنوشت یونانیان و ایرانیان طی دو قرن کاملاً درهم تنیده و گره خورده است، برای مورخان جدید و دانشجویان غیرممکن است که بتوانند تاریخ و فرهنگ یکی از این دو ملت را بدون بررسی ملت دیگر مطالعه کنند. متأسفانه، از لحاظ ایرانیان، فرایند این تاریخ تقریباً همیشه به زیان ایشان تفسیر شده، چون بیشتر منابع تاریخی باستانی باقی‌مانده در باره ایران آن روزگار، توسط یونانیان نوشته شده است. گزافه‌آمیزترین و عین حال موشکی‌ترین این نوشته‌ها کتاب تواریخ نوشته هرودوت مورخ یونانی قرن پنجم ق. م است که به شرح نبردهای ایرانیان و یونانیان تا روزگار نویسنده اختصاص دارد. نویسنده‌گان دیگر یونانی که کتاب‌هایشان حاوی اطلاعاتی در باره تاریخ و فرهنگ ایران است عبارتند از: گزنهون<sup>۱</sup>

---

1. Xenophon



کوروش بزرگ که از سال ۵۵۰ تا ۵۳۰ ق. م بر ایران حکومت کرد به خود لقب «شاه مادها و پارس‌ها» داده بود. او کسب این لقب را نه تنها به خاطر فتوحات خود بلکه از طریق وراثت نیز حق خود می‌دانست، زیرا حکایت شده است که آستیاگ پادشاه ماد، پدر بزرگ مادری او بوده است.

(سده چهارم ق. م)، دیودوروس سیکولوس<sup>۱</sup> (قرن اول ق. م)، پلوتارک<sup>۲</sup> (قرن یکم میلادی) و آریان<sup>۳</sup> (قرن دوم میلادی).

### دیدگاهی تحریف شده

در مقایسه با آثار افراد یاد شده، بیشتر منابع ایرانی به جا مانده در سده بیستم میلادی کشف شده‌اند. این منابع کتیبه‌ها و برجسته کاری‌ها، سنگنبشته‌های روی گورها یا صخره‌ها و لوحة‌های گلی حاوی گزارش‌های اداری را در بر می‌گیرند. این آثار، بجز استثنائی اندک،

1. Diodorus Siculus

2. Plutarch

3. Arrian

اطلاعات ناچیزی درباره موضوعاتی نظری تبارنامه شاهان و بزرگان، لشکرکشی‌های مهم و طرح‌های ساختمانی بزرگ در اختیار ما می‌گذارند و اشارات بسیار اندک و ناقصی به رویدادهای تاریخی یا آداب و رسوم و آئین‌ها، اعتقادات و زندگی روزانه مردم عادی دارند. در نتیجه، بازسازی جدید از ایران باستان حداقل تا اوایل دهه ۱۹۰۰ م تقریباً به طور انحصاری از دریچه چشم یونانیان انجام گرفته است. همان‌گونه که آ. ت. اوستند<sup>۱</sup>، دانشمند بزرگ فرهنگ ایران، می‌نویسد:

اکثریت منابع موجود درباره تاریخ هخامنشی به زبان یونانی بودند... نتیجه طبیعی این امر آن بود که تاریخ امپراتوری نیرومند هخامنشی [در بیشتر متون تاریخی غرب] به صورت یک رشته رویدادهای بی‌ارتباط نشان داده می‌شد که فقط در صورتی وحدت و معنا پیدا می‌کردند که درون داستان دولت‌های کوچک یونانی گنجانده می‌شدند.<sup>(۳)</sup>

ناگزیر، این شناخت و گزارش ناقص از فرهنگ ایران با تعصبات و جبهه‌گیری‌های شدید ضدایرانی منابع یونانی در آمیخته بود؛ و به دیدگاهی دو بُعدی و تحریف شده از ایرانیان می‌انجامید. در اکثر موارد، ادبیات و هنر مغرب زمین خواسته است کلیشه‌های قالبی مخلوق مردانی نظری هرودوت و ایسوسکراتس را جاودانی سازد. رمان‌ها، فیلم‌ها و حتی بسیاری از تاریخ‌های امروزی ایرانیان را به صورت «شخصیت‌های منفی داستان» نشان داده‌اند و ایران را کشوری قهار و بد و استبدادی تصویر کرده‌اند؛ کشوری که همواره بی‌کفايت بوده ولی با قدری کوشیده است آزادی محبوب یونانیان را از آن‌ها بازستاند. این تصویرهای نادرست فقط به تقویت نژادپرستی قدیمی و پیشداوری‌های قوم‌گرایانه خدمت کرده‌اند؛ چیزی که در روزگار ما نیز هنوز وجود دارد: تعصباتی که ناگزیر فرهنگ‌های غربی را ذاتاً شریف و شاداب و نیرومند و فرهنگ‌های شرقی مقابل آن‌ها را شرورو و فاسد معرفی می‌کنند.

وقتی این تعصبات کاهش یافتند و رفته رفته مورد تردید قرار گرفتند، تصویر مثبت‌تری از ایران باستان نمودار شد. گرچه بعضی از رهبران ایران به راستی فاسد و بی‌کفايت بوده‌اند، بعضی دیگر مانند کوروش بزرگ و داریوش یکم، فرمانروایانی نیرومند، خردمند و خلاق بوده‌اند که غالباً قدرت مطلقه را با دادگری و کردارهای انسانی تعديل کرده‌اند. امپراتوری عظیم این فرمانروایان نه تنها از لحاظ منابع طبیعی و کالاهای مادی، بلکه از لحاظ تنوع فرهنگی که به سبک خویش به وجود آورد، درست مانند یونان بسیار غنی بود. برخلاف

رهبران یونان که فقط بر یونانیان حکومت می‌کردند و فرمانروای ملتی با زبان و میراث فرهنگی مشترک بودند، شاهنشاهان ایران باستان فرمانروایانی متکی بر وفاداری مردم بودند و بر سرنوشت یک دوچین اقوام و ملل جدگانه تسلط داشتند، اقوامی که هر یک میراث قومی، زبان، آداب و رسوم و اعتقادات دینی خاص خود را داشتند. از آن جا که ایران از مجموعه اقوام، ملل و کارگران خارجی‌ای تشکیل می‌شد که همگی برای یک هدف کار می‌کردند، آغوش ایران برای اندیشه‌های بیگانه و نو بازتر از یونان بود. از این لحاظ، ایران بیشتر شبیه ایالات متحده آمریکای امروزی بود که قدرت آن تا حد زیادی از تنوع فرهنگی آن سرچشم می‌گیرد.

تصویر کامل‌تر و واقع‌بینانه‌تر ایران باستان که در دهه‌های اخیر ترسیم شده است تا حد زیادی مرهون بازنگری بی‌طرفانه‌تر و جدیدتر متون کهن یونانی، و نیز تا حد زیادتری مديون کشفیات جدید باستان‌شناسی است. نخستین کاوش‌های روشنمند کاخ بزرگ ایران در تخت جمشید (به زبان یونانیان «پرسپولیس») که در دهه ۳۲۰ ق. م توسط اسکندر ویران شد) در اواسط دهه ۱۹۳۰ میلادی (۱۳۱۰ ه. ش) انجام گرفت و در سال‌های پس از آن در آن جا و سایر نقاط ایران اشیاء و لوحه‌های گلی بیشتری کشف شد. او مستند در باره این یافته‌ها می‌گوید:

می‌توانیم از طریق آن‌ها با نام‌های کارگرانی [که این کاخ‌ها را ساخته‌اند] و کشورهایی که این کارگران از آن‌جاها آمده‌اند، کارهایی که انجام داده‌اند و میزان دستمزدهایی که گرفته‌اند آشنا شویم. همچنین نام دختر تازه داریوش و مادر او و هدایایی را که او داده است می‌شناسیم... از یافته‌های باستان‌شناسی و از این لوحه‌ها، برای نخستین بار ایده‌ای درباره زندگی عمومی مردم پیدا می‌کنیم.<sup>(۴)</sup>

بی‌گمان کاوش‌ها و مطالعات جدید قرن بیست و یکم اطلاعات بیشتری در مورد ایران باستان، یعنی یکی از نیرومندترین و باشکوه‌ترین امپراتوری‌های تاریخ جهان، در اختیار ما خواهد نهاد. البته شکوه و قدرت یکتای این امپراتوری بیش از سه سده طول نکشید و برای مثال در مقایسه با عمر امپراتوری روم باستان که قدرت و عظمتش بیش از هفت‌صد سال بود مدت بسیار درازی نیست. اما باید توجه داشت که عمر امپراتوری ایران تقریباً برابر است با عمر ایالات متحده آمریکا که در سال ۱۷۷۶ (۱۱۵۵ ه. ش) زاده شد. آمریکایی‌ها اغلب به تاریخ پیچیده و شگرف خود که باعث دستاوردهای فرهنگی، نظامی و هنری جاودانه و غیرقابل بازگشتنی در جهان امروز شده است با غرور می‌نگرند؛ ایرانیان نیز حق دارند که نسبت به تاریخ خود چنین غروری داشته باشند.



## خاور نزدیک باستان: چهار راه فرهنگ‌ها

گستره امپراتوری ایران باستان در اوچ عظمت خود بیشتر منطقه‌ای را که امروز خاور نزدیک یا خاور میانه می‌گویند شامل می‌شد و از غرب سواحل دریای مدیترانه و از شرق تا مرزهای هندوستان را در بر می‌گرفت. در این میان سرزمین اصلی ایران ویژگی بیشتری داشت و شامل ناحیه‌ای می‌شد که امروزه ملت ایران در آن سکونت دارد. بخش مرکزی این منطقه متنوع جغرافیایی، فلات گسترده ایران است که به طور متوسط بین هزار تا دو هزار متر از سطح دریا ارتفاع دارد و گستره آن از دریای خزر در شمال تا خلیج فارس در جنوب به حدود هزار کیلومتر می‌رسد. در منتهی‌الیه شرقی این منطقه دو کویر نمکی بزرگ، دشت کویر و دشت لوت، قرار گرفته و در غرب، رشته کوه‌های سر به فلک کشیده و ناهموار زاگرس به طور اریب در امتداد فلات از شمال غربی تا جنوب غربی کشیده شده است؛ در غرب این کوه‌ها که قله‌های آن غالباً پوشیده از برف است، فلات به تنی به سوی دشت‌های هموار آبرفتی دره رودهای دجله و فرات سرازیر می‌شود و این منطقه‌ای است که از دیرباز به آن بین‌النهرین می‌گفتند.<sup>(۵)</sup>

مدت‌ها پیش از پیدایش امپراتوری ایران، تنوع عظیم سرزمینی و اقلیمی خاور نزدیک و موقعیت استراتژیک آن، این منطقه را برای سکونت بسیار جذاب کرده بود، منطقه‌ای که به طور طبیعی به چهار راه بزرگ فرهنگ‌ها تبدیل شده بود. از هزاره چهارم قبل از میلاد و شاید حتی زودتر از آن، این ناحیه پدیرای مهاجرت‌های ادواری اقوام گوناگون، به ویژه از استپ‌های پیرامون دریای خزر در شمال بوده است. این گروه‌ها هم در تنوع قومی و فرهنگی منطقه سهم داشته‌اند و هم از رفاه و ثروت فزاینده آن سود برده‌اند. نخستین واحدهای سیاسی که ظاهر شدند، دولت - شهرهای مستقلی بودند که هر یک از یک مرکز شهری تشکیل می‌شد و اطراف آن را دهکده‌ها و کشتزارها فرا گرفته بودند. سرانجام گروه‌هایی از این دولت‌های کوچک در ملل واحدی ادغام شدند، برخی حالتی تهاجمی

یافتد و با گرد آوردن ارتش‌های بزرگ سرزمین‌های همسایه خود را فتح کردند و نخستین امپراتوری‌ها را به وجود آوردند. این امر به پیدایش الگویی برای توسعه فزاینده نظامی و سیاسی انجامید؛ اوج این توسعه پیدایش پهناورترین امپراتوری خاورمیانه در تاریخ یعنی امپراتوری ایران بود.

## سلسله‌ای از اقوام کامیاب

ایرانیان، مانند بسیاری از اقوام خاور نزدیک، بخش مهمی از اندیشه‌های سیاسی، نظامی و فرهنگی خود را از تمدن‌های بسیار موفقی که در امتداد رودهای فرات و دجله تشکیل شده بود به ارت بردن. بین النهرین، با داشتن آب فراوان و خاک حاصلخیز، یکی از اولین مناطق خاور نزدیک (که مصر دومین آن محسوب می‌شد) در توسعه کشاورزی، راه‌های بازرگانی و دولت - شهرها بود. از حدود سال ۳۱۰۰ تا ۲۰۰۰ ق. م این ناحیه زیر تسلط سلسله‌ها، دولت - شهرها و امپراتوری‌های کوچکی بود که همگی را به نام شهر اصلی آن سومر، که در نزدیکی خلیج فارس و جنوب شرقی عراق کنونی قرار داشت، تمدن سومری می‌نامند. با گذشت زمان سومریان نیز جذب اقوام مشهورتری به نام بابلیان شدند که پایتختشان بابل، در کنار رود فرات و حدود پانصد کیلومتری شمال غربی خلیج فارس قرار داشت. سلسله‌های بابلی که جانشین یکدیگر می‌شدند تا هزار سال بعد بر بین النهرین تسلط داشتند. چستر استار<sup>۱</sup>، مورخ، زندگی این اقوام را چنین توصیف می‌کند:

کشور با آبراهه‌ها و جاده‌ها به قطعات زمین نسبتاً منظمی تقسیم می‌شد که با ابزارهای هندسی تعیین شده بود. کشاورزان با خیش‌ها، بذرکارهای چوبی و بیل‌های سنگی زمین را شخم می‌زدند و جو می‌کاشتند؛ چوپانان و سگ‌های گله از رمه‌های گوسفندها و بز مراقبت می‌کردند؛ نواحی دیگر از باغ‌هایی تشکیل شده بود که دیوارهای گلی آن‌ها را محصور کرده بود. در این باغ‌ها درخت‌های میوه به عمل می‌آمد و درخت‌های نخل بر آن‌ها سایه می‌افکند. الاغ‌ها در کوره راه‌ها و قایقهای در آب راههای فراوردهای کشتزارها را به مراکز حیاتی یعنی شهرها حمل می‌کردند. هر شهر... با خندق و دیوارهای خشتمی احاطه شده بود... در درون دروازه شهرها گارد سربازان بر رفت و آمد نظارت داشت. خیابان‌های به اندازه کافی عریض برای عبور ارابه‌ها و گاری‌ها در میان بلوک‌های خانه‌های مرتفه احداث شده بود؛ در پشت آن‌ها کوچه‌ها و انبوه کلبه‌های کوچک گلی با بام‌های مسطح قرار داشت. در این قسمت

1. Chester Starr

بیش تر کشاورزان می زیستند که هر روزه با زحمت به مزارع می رفتند (گرچه بعضی از آنها نیز در دهکده های فرعی و کوچک گلی زندگی می کردند)... و آهنگران و کوزه گران و دیگران نیز بودند.<sup>(۶)</sup>

سومری‌ها و بابلیان کامیاب نفوذ خود را به مناطق و اقوام همسایه خود نیز توسعه دادند که پیش‌رفته‌ترین آن‌ها از لحاظ فرهنگی، ساکنان فلات ایران بودند. اولین فرهنگ مهم ایران فرهنگ عیلامی بود که در هزاره سوم ق. م پدیدار شد. ناحیه عیلام تقریباً شامل ارتفاعات جنوبی فلات، منطقه مشهور به فارس (نیز پارس یا پرسه) و نواحی کم ارتفاع کناره خلیج فارس می‌شد، که از جمله شهر مهم شوش را نیز در بر می‌گرفت. عیلامی‌ها مدت درازی زیر تسلط سومری‌ها بودند. اما رفته‌رفته از هزاره دوم و با افول سومر، عیلام به دولت مستقلی تبدیل شد. اوج تمدن فرهنگی و سیاسی عیلام میان سال‌های ۱۴۵۰ و ۱۱۲۵ ق. م بود؛ دوره‌ای که آن‌ها سنگنشته‌هایی به زبان یکتای خود باقی گذارده و به تولید صنایع دستی بسیار عالی طلایی، نقره‌ای و مفرغی پرداخته و به طور کلی از رفاه زیادی برخوردار بوده‌اند.



با این حال، هنگامی که بابلیان در زمان حکومت نبوکدننصر یکم<sup>۱</sup> در واپسین دهه‌های قرن دوازدهم ق. م به عیلام یورش برداشت، دوره شکوفایی عیلام ناگهان به پایان رسید. در چهار سده‌ای که پس از آن فرا رسید، جنوب و غرب ایران نه تنها از سوی بابل، بلکه از طرف خارجیان متعدد دیگری که نیرومندترین آن‌ها آشوریان بودند، تحت نفوذ قرار گرفت. آشور، که نام خود را از شهر آشور واقع در کرانه‌های شمالی رود دجله اخذ کرده است، در بیش تر هزاره دوم ق. م به صورت یک دولت کوچک در بین النهرین وجود داشت. سپس در قرن نهم ق. م آشوریان به رهبری شاهانی جنگجو، از سرزمین کوچک خود به طور ناگهانی متوجه خارج شدند و شروع به فتح سرزمین‌های اطراف و تأسیس یک امپراتوری بزرگ کردند. این قلمرو که پهناورترین قلمرو در خاور نزدیک تا آن روزگار بود، در شرق بیش تر فلات ایران، در مرکز بابل، و بقیه بین النهرین و در غرب سوریه، فلسطین و قسمت‌هایی از مصر را در بر می‌گرفت. شهرت آشور در ارتش بزرگ و هولناک آن و روش‌های خشن و سنگدلانه آن در تسخیر و نحوه حکومت بر سرزمین‌های خارجی بود. بنا به نوشته د. ج. وایزنمن<sup>۲</sup> دانشمند:

روش‌های آشوریان بسیار خشن و بی‌رحمانه بود؛ آن‌ها می‌خواستند در اقوامی که دستورات خدای آن‌ها را رعایت نمی‌کنند «ایجاد هراس» کنند. تمام کسانی که قادر به فرار نبودند کشته می‌شدند، دهکده‌هایشان غارت می‌شد و محصولاتشان به آتش کشیده می‌شد. به تدریج مناطق جدید اشغال شده مجبور شدند یک خراج اولیه و سپس خراجی سالانه بپردازنند تا ثابت کنند که رفتار خوبی دارند. بدین‌گونه غنایم زیادی گرفته می‌شد، که تأکید بیش تر بر مواد کمیاب، سلاح‌ها و تجهیزات جنگی از جمله اسب و سایر حیوانات بود. این غنایم منبع تجملی محسوب می‌شد که به اقتصاد آشوریان رونق بیش تری می‌داد. حاکم ناحیه‌ای که به آن حمله شده بود مجبور می‌شد طی عهدنامه وفاداری به قید سوگند متعهد شود که در صورت هرگونه تخلف به خشم خدایان آشوری تن در دهد. این امر در واقع برای هرگونه مداخله بعدی آشوریان ضمانت اجرایی مذهبی و قانونی فراهم می‌کرد و انگیزه نیرومندی می‌شد برای حاکم دست‌نشانده که دست از پا خطان نکند و به تکرار تخلف نپردازد... آشوریان وقتی منطقه‌ای را فتح می‌کردند، در آن‌جا یک مقام محلی با یک پادگان کوچک باقی می‌گذاشتند تا وضعیت محلی و هرگونه فعالیت

1. Nebuchadnezzar I

2. D. J. Wiseman

براندازی را گزارش دهد. این گزارش‌های جاسوسی توسط پیک‌ها فرستاده می‌شد و به موقع به آشوریان هشدار می‌داد که هماهنگ با دست‌نشاندگان وفادار به اقدامات جبرانی پردازند.<sup>(۷)</sup>



ویرانه‌های یک شهر باستانی عیلام. در میان اشیای دست ساختی که در بقایای شهرهای عیلامی کشف شده است ظروف سفالی زیبایی وجود دارد که باستان‌شناسان به آن‌ها «وسائل کفتری» می‌گویند؛ این ظروف عموماً زرد جلا دارند و با ردیف پرندگان آراسته شده‌اند.

### کوشش‌هایی برای تعیین تاریخ مهاجرت ایرانیان

مورخان هنوز در باره تاریخ دقیق مهاجرت آریاییان که باعث ورود نیاکان پارسیان به ایران شده است اطلاع قابل اطمینانی ندارند. جان کورتیس<sup>۱</sup> در قطعه‌ای که از کتاب ایران باستان انتخاب شده است، توضیح می‌دهد که چگونه از انواع سفالگری، به ویژه نوع مشهور به «ایزارهای خاکستری آغازین منطقه غرب»، که در اواخر هزاره دوم ق. م در شمال غربی ایران ساخته شده‌اند، می‌توان سرنخی در این باره به دست آورد.

«گاه‌اندیشیده شده است که پیدایش این اشیای سفالی خاکستری در غرب ایران به معنای آغاز ورود ایرانیان، نیاکان... مادها و پارس‌ها به سرزمین کنونی است. از این ایرانیان نخستین بار در زمان سلطنت شلمانصر سوم<sup>۲</sup> (۸۵۸-۸۲۴ ق. م) پادشاه آشور، که به غرب ایران لشکر

کشیده بود، نام بردۀ شده است. فرض بر آن است که این مردم، که به زبان هند و اروپایی سخن می‌گفتند، بومی ایران نبوده‌اند و تصور می‌رود که میهن اصلی آن‌ها جایی در سرزمین استپی پهناوری که از شرق رود دانوب تا کوه‌های اورال امتداد داشته بوده است... اشیای سفالی خاکسترن غرب ایران متعلق به عصر آهن ظاهراً از اشیای خاکستری عصر متأخر مفرغ که در کاوشگاه‌های... نزدیک گوشه جنوب شرقی دریای خزر بیدا شده‌اند سرچشمۀ گرفته بوده‌اند. در کاوشگاه‌های غرب ایران که اشیای خاکسترن پیدا شده‌اند، گسترش ناگهانی با سفالگری آغازین سنتی به چشم می‌خورد، و... این واقعیت ممکن است بیانگر آن باشد که مردمی که از این سفالگری استفاده می‌کردند از شرق به غرب ایران آمده بوده‌اند... بنابراین احتمال دارد که ایرانیان در نیمه دوم هزاره دوم ق. م به غرب ایران سرازیر شده باشند. این نظریه‌ای جذاب است، اما موضوع فوق العاده پیچیده می‌نماید... نه از تعداد مردمی که در این مهاجرت شرکت داشته‌اند و نه از چگونگی مسافت یا ساختار اجتماعی ایشان کمترین اطلاعی نداریم. تاریخ دقیق رسیدن آن‌ها به غرب ایران شاید هیچ‌گاه به طور رضایت‌بخشی حل نشود؛ چه بسا این مهاجرت در زمانی طولانی و حتی شاید قرن‌ها ادامه داشته است.»



این برجسته کاری از کاخ آشور بانیپال ارابه جنگی سلطنتی سنگینی را نشان می‌دهد که چهار تن خدمه دارد و یک سوار کماندار در جلو از آن حمایت می‌کند. بعضی ارابه‌های آشوری کوچک‌تر و سبک‌تر از انعطاف بیش‌تری برخوردار بودند چون می‌شد آن‌ها را از هم باز کرد و می‌توانستند در زمین‌های ناهموار حرکت کنند.



جنگجویان آشوری زندانیانی را که در حمله به فلسطین اسیر شده‌اند، بی‌رحمانه به صلا به کشیده‌اند.

## ظهور ماد

اما پیش از آنکه شاهان آشوری فرمانروایی خشن خود را بر بخش‌های وسیع خاور نزدیک گسترش دهند، بذرگان سقوط آن‌ها در ارتفاعات فلات ایران پاشیده شده بود. مهاجمت‌های ادواری اقوام چادرنشین از استپ‌های آسیای مرکزی در سراسر هزاره دوم ادامه داشت، و شاید بین سال‌های ۱۱۰۰ و ۱۰۰۰ ق. م (تاریخ دقیق آن مورد منازعه است) گروه‌های کوچکی که خود را آریایی می‌دانستند به درون فلات سرازیر شدند. نام ایران، که بعداً به این سرزمین داده شد، از کلمه «آریانام» به معنای «سرزمین آریایی‌ها» مشتق شده است. بر اساس سالنامه‌های باقی‌مانده آشوری، در نیمه قرن نهم قبل از میلاد، دو قوم آریایی کاملاً در ایران مستقر شده بودند: یکی «مادا» که آن‌ها را «مادها» می‌نامیم و عمدهاً در بخش شمال غربی فلات و در اطراف شهر اکباتان (همدان امروزی) اقامت گزیدند و دیگری «پارسوا»، یعنی پارسیان، که سرانجام سرزمین عیلامی کهنه فارس را اشغال کردند.

از این دو قوم جدید ایرانی، مادها نخستین قومی بودند که در امور خاور نزدیک برتری نظامی و سیاسی یافتند. آن‌ها ظاهرًاً در میانه دهه ۷۰۰ ق. م به اندازه کافی نیرومند شده

بودند که حداقل تهدیدی برای آشوریان به شمار آیند، چرا که سالنامه‌های آشوری به دو لشکرکشی به ماد اشاره دارند که به ترتیب به فرماندهی شاه تیگلت پیلسه<sup>۱</sup> سوم (سلطنت از سال ۷۴۴ تا ۷۲۷) و شاه سارگون<sup>۲</sup> (سلطنت از سال ۷۲۱ تا ۷۰۵) انجام گرفته است. آشوریان برجسته کاری‌هایی از این عصر تراشیده‌اند که استحکامات مادی را با برج و بارویی نشان می‌دهد که در آن شکاف‌هایی وجود دارد و مدافعان از درون این شکاف‌ها می‌توانستند سلاح‌هایی را موشکوار به سوی حمله‌کنندگان پرتاب کنند. مادها با ریشه‌های بی‌ظرافت چادرنشینی خویش، چنان که او مستند توصیف کرده است در این برجسته کاری‌ها نشان داده می‌شوند:

با گیسویی کوتاه که با نوار سربند سرخی بسته شده و با ریش مجعد کوتاه به روی فرنج [تونیک] خود کُنْتی از پوست گوسفند می‌پوشیدند که هنوز برای مسافران بهترین دوست در زمستان‌های سخت فلات است، و چکمه‌های ساقه‌بلندی به پا داشتند تا بتوانند از روی برف عمیق عبور کنند. آن‌ها فقط به نیزه بلندی مسلح بودند و با سپر حصیر بافت مستطیل شکلی از خود دفاع می‌کردند.<sup>(۸)</sup>

مادها از سواران تیرانداز نیز استفاده می‌کردند که این عمل نظامی را از اجداد خود، چادرنشینان استپ‌های آسیای مرکزی به ارث برده بودند.<sup>(۹)</sup>

آن‌ها بی‌باک بودند و از هجوم آشوریان بیمی نداشتند و از این رو رشد و پیشرفت کردند. اوج این روند جلوس کیاکسار دوم<sup>۳</sup> [هوخشتره] به تخت سلطنت در سال ۶۲۵ ق. م بود که شهریاری پرتحرک و پویا محسوب می‌شد. کیاکسار دوم تصمیم گرفته بود سرانجام آشوریان را شکست دهد و طی همین فرایند امپراتوری ماد تشکیل شد. بی‌گمان کلید موفقیت کیاکسار دوم برنامه توسعه نظامی و سازماندهی مجدد ارتش بود که بلافاصله پس از آن‌که جانشین پدرش فرورتیش<sup>۴</sup> شد، اجرا کرد. کیاکسار نیزه‌داران، کمانداران و چابک‌سواران خود را در واحدهای جداگانه‌ای سازمان داد که هر یک از آن‌ها جداگانه برای نبرد در میدان رزم آموخته می‌دیدند. همچنین برای ارتش لباس متحددالشکلی در نظر گرفت که عبارت بود از یک بالاپوش چرمی آستین‌بلند که تا زانوی سرباز می‌رسید و دو کمربند با یک قلاب گرد بر روی آن بسته می‌شد؛ و نیز شلوارهای چرمی و کفش‌های بندداری که نوک برگشته‌ای داشتند. بر سر سربازان نیز یک کلاه‌نمدی که لبه‌ای تا روی گردن داشت قرار می‌گرفت. کمانداران و نیز بعضی از سربازان که هم از نیزه و هم کمان استفاده می‌کردند بسیار مراقب

1. Tiglath Pileser

2. Sargon

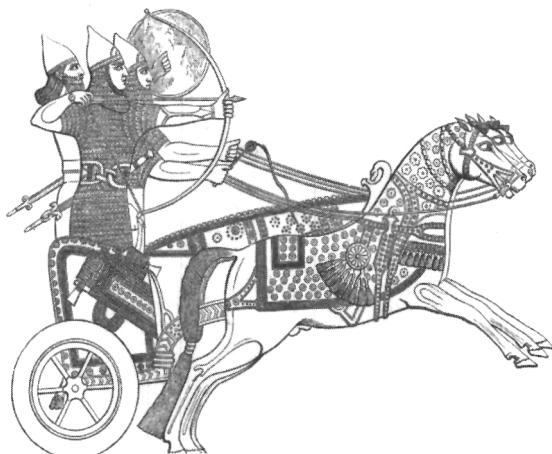
3. Cyaxres II

4. Phraortes

### ارابه‌های مرگبار آشوری

یکی از رموز کامیابی ارتش مخفوف آشور استفاده مؤثر از ارابه‌های جنگی بود که در اینجا توصیف شده است (برگرفته از کتاب آشورشناس برجسته د.ج. وايزمن به نام جنگ در جهان باستان).

(قدرت اصلی ارتش آشور به خاطر وجود ارابه‌های آن بود. این سلاح جنگی متحرک در طی سده‌های سیزدهم و دوازدهم ق.م در دشت‌های شمالی [بین‌النهرین] به کار گرفته می‌شد و سپس... با استفاده از اسب‌های چابک‌تر که برای کار با این ارابه پرورش می‌یافتدند، و بهبود خود ارابه توسعه یافت. ارابه‌های قرن نهم گاه با چهار اسب کشیده می‌شدند، اما عدم چابکی و آسیب‌پذیری اسب‌ها باعث شد که دیگر از آن‌ها به عنوان وسیله جنگی استفاده نشود. تغییرات در فناوری آهنگری برای طراحی وسیله نقلیه سبک‌تر با یک قالب چوبی که بر روی یک وسیله فرود فلزی کار گذاشته می‌شد همراه با حرکت محور چرخ به عقب از مرکز، این ارابه را بهبود بخشدید. نتیجه کار، قابل مانور بودن بیشتر ارابه در اثر اصطکاک کم‌تر چرخ بود... ارابه‌ران خود را در جلوی حفاظ محکم نگاه می‌داشت ضمن آن‌که مال‌بند را، که در آغاز بیضی شکل و سپس مستقیم شد، محکم به دست می‌گرفت و بدین ترتیب کنترل دو یوگ اسب آسان‌تر می‌شد. شکل ارابه مستطیل‌تر شد تا استفاده از زره و خدمه را راحت‌تر کند... با نزدیک شدن زمان نبرد یک اسب اضافی یا یدکی نیز به عقب آن بسته می‌شد. ارابه سبک معمول‌آ در خدمه داشت، یکی راننده و دیگری کماندار یا نیزه‌افکن، اما پس از قرن نهم فرد سومی نیز با یک یا دو سپر برای تقویت عقب ارابه افزوده شد... این ارابه‌ها یا تکان و شوک شدیدی در مرکز حمله ایجاد می‌کرد، تاکتیکی که ارزش حمله پیاده‌نظام دشمن در نبرد باز را کاهش می‌داد، یا در جناحین در مانورهای محاصره هماهنگ با سواره‌نظام به کار می‌رفت.»



نمونه ارابه آشوری با سه نفر خدمه هنگام نبرد. این ارابه که می‌توانست در روز پنجاه کیلومتر حرکت کند، تندره‌ترین و چابک‌ترین ارابه روزگار خود بود.

کمان‌های خود بودند و تیرها را در یک ترکش یا تیردان چرمی که به شانه یا کمر می‌آویختند می‌نھادند. گرچه بسیاری از سپاهیان کیاکسار از ماده‌ای بومی بودند ولی او به استخدام سرباز از سایر قبایل کوچک‌تر ایرانی که دست‌نشانده مادها محسوب می‌شدند یا به حمایت قدرت ماد، وابسته بودند نیز پرداخت. در اوایل سلطنت کیاکسارگاه پارسیان ایالت فارس نیز دست‌نشانده مادها بودند.

## سقوط آشور

وقتی کیاکسار مطمئن شد که ارتش او به اندازه کافی بزرگ و نیرومند شده است، نقشه خود در مورد یورش به آشور را به اجرا گذاشت. او می‌دانست که آشور، که زمانی بلای جان تمام خاورمیانه بود، اخیراً در اثر آشوب‌ها و شورش‌های متعددی که میان اقوام تابعه‌اش بروز کرده، ضعیف و آسیب‌پذیر شده است. با این حال او معتقد بود که نباید دشمن را دست کم گرفت و از این رو خردمندانه با نبوبیلس<sup>۱</sup>، پادشاه بابل، که به اندازه‌وی از آشوریان بیزار بود متحدد شد. حدود سال ۶۱۴ق. م نیروهای متحد ماد و بابل به سرزمین اصلی آشور واقع در کرانه‌های علیای رود دجله سرازیر شدند. شهرها یکی پس از دیگری به دست حمله‌کنندگان افتادند تا سرانجام به بزرگ‌ترین و مهم‌ترین شهر آشور یعنی نینوا یورش بردند. پیامبر یهود، ناحوم نمی‌که معاصر با کیاکسار بوده است، توصیف زنده زیر را از سقوط خونین شهر در عهد عتیق ارائه می‌دهد:

«خراب کننده [کیاکسار؟ نبوبیلس؟] در مقابل تو بر می‌آید. حصار را حفظ کن، راه را دیده‌بانی نما، کمر خود را قوی گردان و قوت خویش را بسیار زیاد کن... سپر جباران او سرخ شده و مردان جنگی به قرمز ملبس و اربابها در روز تهیه او از فولاد لامع است و نیزه‌ها متحرک می‌باشد. اربابها را در کوچه‌ها به تندی می‌رانند و در چهارسوها به هم بر می‌خورند. نمایش آن‌ها مثل مشعل هاست، مانند برق‌ها می‌دوند... دروازه‌های نهرها گشاده است و قصر گداخته می‌گردد. و حُصَب بر هنر شده (به اسیری) برده می‌شود [ملکه؟] و کنیزانش چون نوای فاخته‌ها سینه‌زنان ناله می‌کنند. و نینوا از روزی که به وجود آمد چون برکه آب بود اما مردمانش فرار می‌کنند (و اگرچه صدا می‌زنند) که بایستید، بایستید، لیکن احدی ملتفت نمی‌شود. نقره را غارت کنید و طلا را به یغما برید زیرا که اندوخته‌های او را کثرت هرگونه متاع نفیسه‌اش را انتهایی نیست. او خالی و ویران و خراب است و دلش

1. Nabopolassar

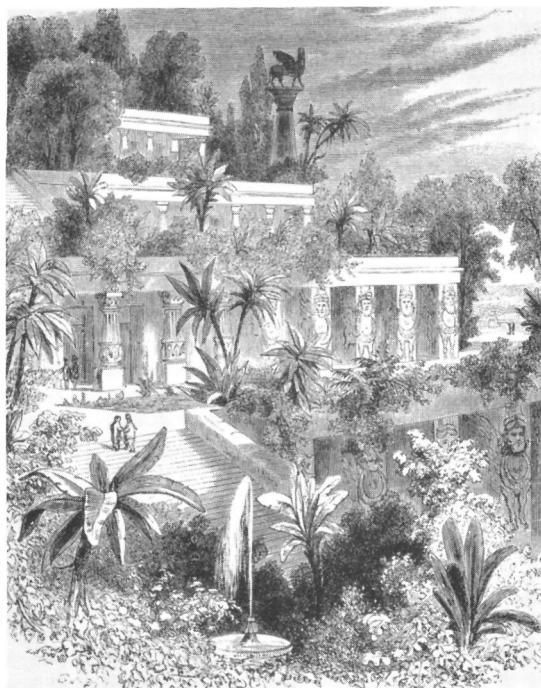
گداخته و زانوها یش لرzan و در همه کمرها درد شدید است و رنگ روی‌ها همه پریده است... ولی بر شهر خون‌ریز که سراسر از دروغ و قتل مملو است و غارت از آن دور نمی‌شود. آواز تازیانه‌ها، غرغیر چرخ‌ها، جهیدن اسبان و جستن اربابها. سواران هجوم می‌آورند و شمشیرها براق و نیزه‌ها لامع است. کثرت مجروهان و فراوانی مقتولان و لشه‌ها را انتها نیست. بر لشه‌های یکدیگر می‌افتد!»<sup>(۱۰)</sup>



شاه کیاکسار دوم (سوار بر اسب) کمی پس از آن‌که به تحت سلطنت نشست، مردان کشور خود را برای دفاع از سرزمینشان متعدد ساخت. به کلاه نمدی مخصوص مادها توجه کنید.

لشکرکشی علیه آشور چنان موفقیت‌آمیز بود که آن امپراتوری نیرومند به سرعت و برای همیشه فروپاشید. از آن پس یگانه خاطره‌ای که از آشور باقی ماند درنگی آن بود.<sup>(۱۱)</sup> مادها و بابلیان سرزمین آشور را بین خود تقسیم کردند و تا مدتی به همزیستی با صلح در کنار

یکدیگر پرداختند. پسر نبوپلسر به نام نبوکدنصر دوم<sup>۱</sup>، که در سال ۶۰۵ ق. م جانشین پدر شد، از طریق ازدواج با یک شاهزاده خانم مادی به نام آمیتیس<sup>۲</sup>، به تحکیم این اتحاد بزرگ کمک کرد. به خاطر همین شاهدخت ایرانی بود که او باغ‌های معلق مشهور بابل را بنا کرد؛ باغ‌هایی که بعدها از عجایب هفتگانه جهان باستان شمرده شد. انهدام امپراتوری آشور افزون بر آن که مادها و بابلیان را در کنار هم قرار داد، موازنۀ قدرت جدیدی در خاورمیانه پدید آورد که در آن چهار ملت با قدرتی تقریباً یکسان تسلط یافتند. این چهار قدرت،



تصویری از باغ‌های معلق افسانه‌ای بابل که شاه نبوکدنصر دوم آن را به خاطر عروس مادی خود، آمیتیس، بنا کرد.

در کنار ماد و بابل (که گاه به کلده<sup>۳</sup> نیز اشاره می‌شود چون نبوپلسر که در کلده، ایالت کوچکی در ساحل شمالی خلیج فارس، گرامی داشته می‌شد، سلسله کلدانی را در آن جا بنیاد گذاشت) عبارت بودند از لیدی که بیشتر آسیای صغیر را در تصرف داشت و مصر.

1. Nebuchadrezzar II

2. Amytis

3. Chaldea

## ظلمت در نیمروز

اما کیاکسار از این موازنۀ قدرت راضی نبود. او نیز مانند شاهان و رهبران نظامی کامیاب دیگر تاریخ، آرزوی توسعه قلمرو خود را به زیان همسایگان در سر می‌پرورانید. کیاکسار مدتی پس از تحکیم قدرت در سرزمین‌های آشور سابق، فتوحات خارجی خود را آغاز کرد. مادها پس از نبردی سخت، کادوسی‌ها را، که در نوار باریک ساحلی و جنگلی جنوب دریای خزر می‌زیستند، مقهور خود ساختند. کیاکسار همچنین به سوی غرب حمله‌ور شد و در سال ۵۹۰ ق. م. ارمنستان را که منطقه‌ای کوهستانی میان آسیای صغیر و دریای خزر بود، به تصرف در آورد.

کیاکسار از سویی به درستی باور داشت که این تهاجمات او را نیرومندتر ساخته است، اما از سوی دیگر مشکلات خطیری را که حفظ یک امپراتوری پهناور پیش‌بینی نمی‌کرد. در این زمینه می‌توان به مشکلات لجستیکی ارتباط و حمل و نقل سریازان و تدارکات در فواصل بعید اشاره کرد. بیشترین خطر بالقوه، تهدید دائمی شورش توسط اقوام تابعه ناراضی بود، چون امپراتوری ماد از مجموعه دولت‌های دست‌نشانده‌ای تشکیل می‌شد که از نژادها و فرهنگ‌های مختلف بودند و همه آن‌ها از مادها که به زور بر ایشان تسلط یافته بودند نفرت داشتند.

واقعیت پیچیده‌تر این بود که زبان و آداب و رسوم محلی مادها به آن اندازه برای اقوام مغلوب گیرایی نداشت که به راحتی آن را پذیرند. آلساندرو بائوسانی<sup>۱</sup> تاریخدان چنین می‌نویسد:

به نظر نمی‌رسد که مادها دارای فرهنگ بسیار غنی بوده باشند، زیرا در سنگنیشه‌هایی که از شاهان پارس پس از یکپارچگی دولت‌های ماد و پارس باقی مانده است لازم دانسته‌اند که از زبان‌های عیلامی و بابلی استفاده کنند نه از زبان مادی، که احتمالاً دارای خط نبوده و چندان تفاوتی با زبان پارسی نداشته است. همچنین آداب و رسوم شاهان ماد ظاهراً از آیین‌های بابلی و آشوری گرته برداری شده است.<sup>(۲)</sup>

### باغ‌های معلق شگفتی‌انگیز

دیودوروس سیکولوس<sup>۲</sup> مورخ یونانی سده نخست پیش از میلاد، در این قطعه از کتاب کتابخانه تاریخ به شرح باغ‌های معلق مشهور بابل می‌پردازد که در شمار عجایب هفتگانه جهان باستان محسوب شده است.

1. Alessandro Bausani

2. Diodorus Siculus

«همچنین در کنار آکروپولیس [استحکامات مرکزی شهر] آنچه باع معلق نامیده شده وجود داشت که توسط پادشاه [بابل] برای خوشایند همسر او ساخته شده بود؛ چون این زن، که می‌گویند تبار پارسی داشت [دیودوروس در اینجا پارس را با ماد اشتباہ می‌کند] و در حسرت کوههای سرسبز میهن خود بود، از شاه درخواست کرد تا باعی شبیه سرزمین پارس برای او بسازد... چون باع مانند دامنه یک تپه شیب داشت و بخش‌های متعدد آن طبقه طبقه روی هم قرار گرفته بودند، منظره کلی آن مانند یک باع معلق بود. وقتی صفه‌های پلکانی صعودی ساخته شدند، در زیر آن‌ها تالارهایی احداث شد و درخت‌هایی در آن‌ها و بالای آن‌ها کاشته شد که به تدریج روی یکدیگر رشد کردند... سقف‌های این تالارها با شاه‌تیرهایی از جنس سنگ به طول ۱۶ پا محافظت می‌شدند... سقف روی این شاه‌تیرها نخست با لایه‌ای از نی که در لابلای آن‌ها مقدار زیادی قیر [قطران] ریخته شده بود پوشانده شد و روی آن آجر پخته که در میان آن‌ها آهک ریخته بودند قرار داشت، لایه سوم از سرب بود و سپس خاک ریخته می‌شد که رطوبت آن به پایین نفوذ نکند. در پایین نیز زمین به اندازه کافی کنده می‌شد تا درختان بزرگ تر بتوانند ریشه بدوانند؛ و زمین... با هر نوع درخت کاشته شده بود... و چون همه تالارها... به حد کافی نور می‌گرفتند، جایگاه‌های متعدد سلطنتی با تصاویر بسیار در آن احداث گردید؛ و در یکی از تالارها شکافی ایجاد شد و در آن تجهیزاتی گذاشتند که آب تمام باع را به حد وفور از رودخانه می‌گرفت و به همه جا توزیع می‌کرد.»

کیاکسار که مطمئن بود می‌تواند سرزمین‌های فتح شده خارجی را حفظ کند و مایل بود سرزمین‌های بیشتری را به امپراتوری خود بیفزاید، در حدود سال ۵۸۹ ق. م از سوی ارمنستان به سوی غرب حرکت کرد و قدرت بزرگ دیگری را که کشور لیدی [بیشتر تر کیه کنونی] بود مورد حمله قرار داد. آلیاتس<sup>۱</sup>، پادشاه لیدی، با ارتش عظیم خود به مقابله برخاست، و بنایه نوشه هرودوت «جنگ تا پنج سال ادامه یافت که طی آن هم لیدیایی‌ها و هم مادها بارها به پیروزی‌هایی دست یافتند». اما آنچه جنگ را ناگهان و به طور غیرمنتظره متوقف ساخت نه عامل نیروی انسانی بلکه حادثه‌ای طبیعی بود. در یکی از بزرگ‌ترین رویدادهای طبیعی تاریخ، در روز ۲۸ مه [حدود ۷ خرداد] سال ۵۸۵ ق. م در اوج نبرد میان نیروهای متخاصم، یک خورشید گرفتگی کامل اتفاق افتاد. هرودوت بعدها این کسوف را چنین گزارش داد:

1. Alyattes

پس از پنج سال جنگ بی‌نتیجه، درست در هنگامه نبردی که میان دو ارتش جریان داشت، ناگهان روز همانند شب تاریک شد. این تاریکی روز را قبلًا یونانیان [که در آن زمان از اتباع لیدی بودند و چه بسا بعضی از آن‌ها در ارتش آلیاتس نبرد می‌کردند] از زبان طالس ملطی<sup>۱</sup> [از دانشمندان یونان باستان] پیشگویی کرده بودند و او تاریخ دقیق روزی را که این واقعه اتفاق می‌افتد ذکر کرده بود. هم لیدیایی‌ها و هم مادها وقتی این ظلمت را در روز مشاهده کردند دست از نبرد کشیدند. (۱۳)

کیاسار با اعتقاد به این‌که این ظلمت ناگهانی هولناک در نیم‌روز، نمایانگر طالع بدشگونی است، سپاهیان خود را از لیدی خارج کرد و هرگز به آن‌جا بازنگشت. او یک سال بعد درگذشت و متوجه نشد که این کسوف در واقع نشانه بدرجامی مادها بوده است؛ زیرا امپراتوری کوتاه مدت آن‌ها دچار کسوف بزرگ‌تری شد و به زودی توسط یکی از اقوام تابعه خود، گروهی که میراث زیانی و فرهنگی بسیار نزدیکی با آن‌ها داشتند، یعنی پارسیان، منقرض گردید. پارسیان به نحوی غیرمنتظره و بہت آور به مرحله بزرگی از تاریخ گام نهادند.

